



بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمه

وارد این بحث شدیم که آیا امر به شیء، اقتضای نهی از ضد آن را می‌کند؟ سه مقدمه بیان شد.

## مقدمه چهارم: معنای اقتضا

اقتضا در اینجا به معنای استلزام و ملازمه است؛ یا از باب دلالت لفظیه و یا از باب دلالت عقلیه. مقصود از اقتضا در اینجا، معنایی که در بحث علل و مقتضی و مانع می‌گفتیم نیست و ربطی به آن‌ها ندارد بلکه این اقتضا، اقتضای استلزام است آن‌هم به معنای عام؛ اعم از این‌که این را از لفظ استفاده کنیم یا نوعی ملازمه و لزوم عقلی باشد. بنابراین معنای اقتضا، دلالتی است که هم تمام اقسام دلالت لفظی و هم نوعی از استلزامات عقلیه را شامل می‌شود.

## مقدمه پنجم: معانی ضد

کلمه ضد در اینجا دو اصطلاح دارد:

۱: ضدی که در منطق آمده است. دو امر در مقایسه باهم، متقابل، متخالف و یا متمائل هستند. گاهی که دو امر متخالف هستند، ذاتشان یکی نیست ولی قابل جمع می‌باشند و نسب اربعه مطرح می‌شود. متقابلین هم چهار قسم می‌شوند: متعارضین، متضادین، متضایفین، ملکه و عدم ملکه  
متقابلین که بینشان تنافر است و قابل جمع نیستند یا وجود و عدم هستند که تعارض یا ملکه و عدم ملکه می‌شوند و یا وجودین هستند که تضاد و تضایف می‌شوند. در بحث دو امر وجودی و عدمی اگر شأنیت در این‌ها لحاظ شود، تعارض می‌شود و إلا ملکه و عدم ملکه می‌شود. در وجودین هم گاهی دو طرف باهم وابستگی دارند؛ مثل ابوت و بنوت که بدون فرض یک‌طرف، طرف دیگر فرض نمی‌شود، در این صورت متضایف هستند و در غیر این صورت (متقابلینی که وجودین هستند و در مقام تصور و تحقق، یکی به دیگری وابسته نیست) متضاد می‌شوند.

## خلاصه معنای اول

دو چیز یا متمائلین یا متخالفین و یا متقابلین هستند. متقابلین دو امری هستند که در عالم وجود، قابل جمع نیستند و هر دو یا وجودی‌اند یا یکی وجودی و دیگری عدمی است.



ضد در اصطلاح منطقی یعنی دو امر وجودی که بینهما منافرة و معاندة لایقبلان الاجتماع و تحقق یکی بر دیگری متوقف نیست. علت اینکه ضدین لایقبلان الاجتماع، این است که یک چیز درعین حال نمی تواند مصداق دو چیز باشد.

۲: ضد به معنای اعم و آن این است که دو امر باهم قابل اجتماع نباشند؛ چه وجودی و عدمی باشند و چه وجودین. وجودی و عدمی از این باب که بینشان تناقض است؛ مثلاً وقتی امر به وجود یک شیء شود، نهی از ترک آن می شود و ترک همان عدم است. وجودین هم از این باب که بینشان تضاد به معنای خاص باشد؛ مثلاً ضد خاص ازاله نجاست از مسجد، صلاة است.

در تضاد به معنای عام، دو امر باهم جمع نمی شوند و باهم قابل تحقق و امتثال نیستند. در ضد عام یا وجودی و عدمی هستند که فعل و ترک است و قابل جمع نیستند و یا وجودین هستند؛ مانند ازاله نجاست و صلاة که این دو نیز قابل جمع نیستند.

## مقدمه ششم: قواعد عام اجتهاد

متد اجتهاد در فقه، اصول فقه است ولی در این اصول، قواعدی هست که اختصاص به فقه ندارد و در استنباط کلام و عقاید و معارف هم به کار می رود. اصول، یعنی روش تحقیق، متدلوژی استنباط و قواعد عمومی که با آن استنباط می شود. بر اساس این معنی، باید اصول اجتهاد و استنباط را این گونه تقسیم کنیم:

۱: قواعدی که مشترک هست بین استنباط معارف توصیفی از قرآن و روایات و بین استنباط معارف تجویزی که فقه و اخلاق است. این، اصول مشترک است که در صدر قرار می گیرد. فقیه و عالم اخلاق و متکلم و دانشمند در حوزه معارف دین به این قواعد نیاز دارند؛ یعنی اگر کسی بخواهد در این امور، مجتهد شود باید این قواعد را بداند.

۲: قواعدی که مختص به اصول فقه یا معارف و غیره می باشند.

## ظرفیت قواعد عام

دسته اول از اصول در اصول فقه که می خوانیم وجود دارد ولی معمولاً این بحث ها با نگاه فقهی بحث شده است درحالی که ظرفیت بحث فراتر از فقه است؛ مثلاً بخشی از مباحث الفاظ و بحث حجج و امارات و همچنین بحث تعارضات عام است؛ البته بحث تعارضی که در تعادل و تراجیح وجود دارد بیشتر راجع به بحث فقه است.



بحث مفاهیم، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین نیز جزء اصول عام هستند اما به دلیل جدا نکردن بحث، متأسفانه در معارف غافل می‌مانند. بنابراین به این‌ها اصول عام یا روش تحقیق یا اجتهاد عام می‌گوییم و بحث‌هایی هستند که در منطق عام اجتهاد قرار می‌گیرد؛ البته مبانی عام اجتهاد فقط این‌ها نیست و بحث‌های دیگری نیز نیاز است. بنابراین برای مبانی عام اجتهاد، این دو کار باید انجام شود:

۱: این مجموعه باید جداگانه بحث شود و مباحث جدیدی هم اگر لازم است به این‌ها اضافه شود و به‌عنوان اصول عام بحث شود.

۲: این اصول عام با رویکرد کلامی و معارفی بحث شود.

این می‌شود مبانی عام اجتهاد که هم در قضایا و گزاره‌های توصیفی و معارفی و کلامی جاری است و هم در قضایای فقهی و اخلاقی. بعد از بحث در قواعد عامه، باید در حوزه خودشان بحث‌های خاصی انجام دهیم که می‌شود: اصول کلام، اصول فقه، اصول معارف، اصول اخلاق.

## روش‌های اجتهاد و استنباط

بنابراین اجتهاد با نگاه موضوعی دو روش دارد:

۱: روش تحقیق عام

۲: روش تحقیق خاص که سه قسم است:

الف: روش تحقیق خاص معارف توصیفی

ب: روش تحقیق خاص اصول فقه

ج: روش تحقیق خاص کلام. ممکن است که در بحث اخلاق هم روش تحقیق خاصی باشد.

اگر حوزه علمیه این قدم را بردارد باید قوانینی بگذارد تا راه هموارتر بشود. البته برخی اوقات با نگاه منبعی می‌خواهیم روش تحقیق را سامان دهیم. در این روش منابع دین با قبلی‌ها یکسان می‌شود. این روش، تقسیم می‌شود به روش تحقیق در قرآن و روش تحقیق در سنت و حدیث و یا روش تحقیق در عقل. بدین ترتیب این روش تحقیق، ناظر به منابع دین است.